آنان بر جریانی از نور می رقصند

جعفری نژاد، کامبیز

زیبایی شعر سرخپوستان آمریکا برآمده از خیال است.و از آرمانی،پیروی می‏کند که در فراسوی جهان مادی،در ذات‏ بدون و آمیخته به جادویش،نیروی حیاتی افزونتر را برای فبیله‏ طلب می‏کند.از این‏رو،شعر آنها سرشار از ستایش و اغراق‏ است.درست همان گونه که اگر آرزوی به حقیقت پیوستن چیزی‏ را داریم بگوییم که آن چیز حقیقت دارد.

اغلب سرخپوستان آتش و آفتاب را مظهر روح بزرگ و یگانهء جهان می‏دانستند.شرق برای آنان جایی بود که زندگی را از آنجا آغاز کرده بودند و به دومین کودکی خود در زندگی جاوید پای می‏گذاشتند.در کلبه‏ها به سمت شرق که روشنایی از آنجا می‏آمد،باز می‏شد و راهی که از غرب به شرق می‏رفت،راهی‏ هراسناک و آشوب‏زده بود که مسافر پریشانش در آن هلاک‏ می‏شد.رقصها نیز غالبا گردشی خورشیدوار داشتند و شرق دایرهء رقص،محل روشنایی و فهم بود.در شعر«سرود سپیده دمان»، سرخپوست هراسان از آنکه از پس غروب طلوعی نباشد،شعری‏ در زیبایی سحرگاه می‏سراید و به خود طلوع همیشهء آفتاب را نوید می‏دهد.سرود ستایش اسب الهء جنگ به قصد درخواست‏ کمک برای مقابله با دشمن و حصول اطمینان از سرعت و قدرت‏ اسب جنگجو سروده شده است.پر عقاب نشانهء حضور عقاب‏ است و جنگجویی که کلاه آراسته به پر عقاب را به سر می‏گذارد،براستی همان عقاب می‏شود که بالاتر از همهء موجودات پرواز می‏کند.عقاب را گاهی نیز مظهر روح یگانهء جهان به شمار آورده‏اند که در اوج گرفتن خود همه چیز را می‏بیند و هیچ چیز بر او پوشیده نیست.

سرایندهء سرخپوست نیز چون مرد جنگجوخواهان آن است تا چیزی بیش از آنچه هست باشد.او نیز از اینکه جدا و تنها باقی‏ بماند راضی نیست.می‏خواهد به چیزی بیرون از خویش برسد و کمال یابد.اثر هنری همان آروزی سیری‏ناپذیر غلبه بر جهان‏ دست نیافتنی است و در همان حال،گریز از واقعیت است تا دنیایی بهتر آفریده شود و در هرج و مرج زندگی شکلی بسامانتر پدید آید.در این میان،همنسلان هنرمند و نسلهای پس از او هر یک از دیدگاهی متفاوت کار او را ارزیابی می‏کنند و هر بار معنایی جدیدتر به تفاسیر قبلی می‏افزاید و یا تفسیر جدیدی‏ ارائه می‏دهند که نتیجهء درآمیختگی کل تفسیرهای پیشین است. سرانجام آنچه که از واقعیت منتزع شده بود،همانند خود واقعیت‏ دست نایافتنی می‏شود و حضورش در بستر سیّال زمانی راهی مستقل و معنوی در پیش می‏گیرد که در تاریخ به هستی یگانه‏ای‏ بدل می‏شود.

@سرود سپیده دمان

بوقلمون سیاه چتر دمش را در مشرق باز می‏کند

پرهای زیبای دمش سحرگاه سپیدند

پسران از جانب سپیده دم به سوی ما می‏شتابند

آنها کفشهایی زرد از اشعهء آفتاب به پای دارند

پسران بر جریانی از نور می‏رقصند

دختران از جانب قوس و قزح رقصان بسوی ما می‏آیند

آنان جامه‏هایی زرد به تن دارند

دختران بر فراز رنگین کمان می‏رقصند

دامنهء کوه به سبزی می‏گراید

و قلهء کوه به زردی

اینکه بر فراز سرما

از بلندای کوههای زیبا

خورشید برمی‏دمد.

Mescalero Apache

\*\*

@سرود ستایش اسب الههء جنگ

پسر الههء فیروزه هستم

بر بلندای کوه،اسبهای زیبا

ظریف اندام چون راسو

سمهای اسبم از عقیق ناب

موی مچ پایش از پر عقاب

ساقهایش چون صاعقه،پر شتاب

دم اسبم چون تیر پر نشان

دم بلندش چون ابر سیاه

با او هر باری را می‏توانم ببرم

باد مقدس در یال اسبم می‏دمد

یالش از رنگین کمان

گوش‏هایش از ذرّت

چشمهایش از ستاره

سر اسم آمیزهء آبها

(آبهای مقدس)

(که بیگانه‏اش سازند با تشنگی)

دندانهایش از صدف

رنگین کمان لگامی بر دهانش

تا به هر جا که خواهم می‏تازم

اسبم اگر شیهه کشد

هر اسبی سر به شیهه برمی‏دارد

اسبم ثروت من است

اسب در پیش رویم آرام است

او پشت سرم آرام است

اسب در رکابم آرام است

سایهء آرامش بر من افتاده است

اسب آرام به گردم چرخ می‏زند

در شیهه‏اش آرامشی است

با مرگ بیگانه هستم و آرامشی در خویش می‏شناسم

به خاطر اسبم زنده خواهم ماند.

\*\*

@دوازدهمین سرود رعد

صدایی که زمین را زیبا می‏کند

صدایی از فراز

صدای رعد

که از ابرهای تیره برمی‏خیزد

صدایی که تکرار می‏شود

صدایی که زمین را زیبا می‏کند

صدایی که زمین را زیبا می‏کند

صدایی از فرود

صدای ملخ

از میان بوته‏ها

صدایی که تکرار می‏شود

صدایی که زمین را زیبا می‏کند

@از[سرخپوستان Navajo ]